

اوج جنگ بین ج.ا. ایران با دشمن خارجی به فارسی برگردانده و توسط انتشارات چاپخش در ۳۱۸ صفحه منتشر شده است. این کتاب در ۱۴ فصل تنظیم شده است و در پی بررسی علمی مسأله‌ی جنگ می‌باشد.

این کتاب در زمانی به فارسی برگردانده شد، که کشورمان درگیر یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم بوده است. جنگی که با حمایت قدرت‌ها و بازیگران عمده‌ی بین‌المللی از یک طرف منازعه، در حال فرسودن دو کشور بزرگ منطقه بوده است؛ ده‌ها بلکه صدها هزار انسان بی‌گناه را بی‌سبب به کام مرگ فرستاده؛ میلیاردها دلار خسارت به منطقه وارد کرده و در نهایت به آتش‌بس (وضعیت نه جنگ و نه صلح) ختم شده است. بنابراین، می‌توان گفت انتخاب این کتاب برای ترجمه و عرضه به بازار به دنبال هدفی مشخص بوده است. شاید هدف مترجم، عرضی شناختی هر چند اجمالی و ابتدایی از مسأله‌ی ستیز و جنگ یا به

تبعی در ستیزه‌شناسی

گاستون بوتول

معرفی و نقد کتاب:

تبعی در ستیزه‌شناسی

مقدمه

کتاب «تبعی در ستیزه‌شناسی» که یکی از آثار قدیمی در مسأله‌ی جنگ و منازعه است، توسط گاستون بوتول در سال ۱۹۷۶ م. به رشته‌ی تحریر در آمده است و در سال ۱۳۶۴ ه. ش توسط حسن پویان با قلمی ساده و روان در

فصل‌های یکم تا پنجم

نویسنده دو فصل نخست کتاب را به پردازش چگونگی و چرایی ستیزه‌شناسی اختصاص داده است.

در فصل نخست با طرح سؤال «ستیزه‌شناسی چه‌گونه علمی است؟» سه شاخص برای آن می‌آورد:

۱- مطالعه‌ی صورت‌های دوگانه‌ی نوسان بنیادی زندگی جوامع سازمان نیافته؛ یعنی جنگ و صلح.

۲- جنبه‌های مربوط به ساختارهای اجتماعی صلح.

۳- مطالعه‌ی کشمکش‌ها و خشونت در ارتباط با زندگی آدمیان و گروه‌ها.

و در بحث «چرا ستیزه‌شناسی؟» اذعان می‌دارد که این علم باید دو گروه از جست‌وجوها را ژرف‌تر نماید: جست‌وجوی نخست با علل و آثار اجتماعی جنگ‌ها ارتباط می‌یابد. با شناخت اعمال و آثار پدیده‌ی جنگ می‌توان کوشید تا بدیل‌های با هزینه و خشونت کم‌تر برای آن پیدا کرد و جست‌وجوی دیگر مربوط به خاصیت ادواری بودن جنگ است.

بدین ترتیب، وظیفه‌ی ستیزه‌شناسی، افزودن نقطه‌نظرات و روش‌های خود بر روش‌های سیاست و حقوق بین‌الملل است که قرار است مکمل آن‌ها باشد. با این کار: سنجه‌هایی مستقر خواهد شد

تعبیر خودش؛ به ادراک درآوردن جنگ، خشونت و تهاجم‌گرایی (مقدمه‌ی مترجم، ص ۲) بوده است. آنچه در پی خواهد آمد معرفی اجمالی، بررسی و نقد کتاب مذکور است که از فرانسوی به فارسی برگردانده شده است.

معرفی کتاب

آنچه که گاستن بوتول با نگارش این اثر به دنبال آن است، چیستی و چگونگی ایجاد ستیز و جنگ است. وی هرگز در پی چرایی و علل درگرفتن ستیزه نیست؛ بلکه دغدغه‌اش در تمام فصول کتاب بنا نهادن علمی برای مطالعه‌ی ستیز بین جوامع انسانی است که به‌صورت دستگاه فکری مستقلی درآمده و ذیل علوم دیگر یا رشته‌ای فرعی از دانش‌های دیگر نباشد. به‌زعم وی، پدیده‌ی جنگ تابع قوانینی است که در درجه‌ی اول به خود تعلق دارند. بنابراین، علمی مستقل می‌طلبد تا آن را از همه جهت و در تمام شرایط و زمان‌ها بکاود. بوتول بر اکثر نوشته‌های پیرامون جنگ و ستیز خرده می‌گیرد که آن‌ها همگی چیزی جز توصیف وضعیت جنگی، ابراز تأسف یا شغف از جنگ و پی‌گیری علل وقوع جنگی خاص در منطقه‌ای خاص نبوده‌اند. حال ببینیم، بوتول خود تا چه حد در این تلاش موفق بوده است.

داده شده است. به تعبیر وی این انسان است که می‌کشد نه اسلحه. به‌زعم وی، برای بررسی حالات تهاجمی دسته‌جمعی - که منجر به جنگ بین دو کشور می‌شود - باید مسایل زیر را مد نظر داشت:

۱- وضعیت داخلی ملل یا دول در لحظه‌ی بروز رفتار تهاجمی

۲- مقایسه‌ی موازنه‌ی داخلی کشورهای متنازع قبل و بعد از بروز مناقشات

۳- حالت دفاعی لحظه‌ی ظهور و فروکش کردن بحران منجر به مناقشه

۴- تحلیل مسیر معکوس افکار عمومی اغلب پس از سپری‌شدن دوره‌ی انهدام و قتل‌عام، میل به صلح بار دیگر در متخاصمان ظهور می‌کند.

۵- بررسی عوامل تأثیرپذیر از چرخه‌ی داخلی کشمکش‌ها

بوتول اذعان می‌دارد که از زمان شکل‌گیری رفتار تهاجمی تا جنگ، فراگردهایی وجود دارد که بدان «فراگردهای عقلانی‌شدن تحریکات دسته‌جمعی» گویند. این فراگردها جنبه‌ای سه‌گانه دارند:

الف) جست‌وجوی غایات حق به جانب، ب) جست‌وجوی نقاط به کار بسته شدن روحیه‌ی تهاجم‌گرایی، ج) جست‌وجوی توجیحات (دینی،

که نزدیک بودن جنگ‌ها را درمی‌یابند و به تفسیر آمارها، جست‌وجوی ملاک‌ها و شاخص‌های شرایط و ساختارهای فتنه‌انگیز و جنگ‌آفرین مبادرت می‌کنند و یا بررسی معضلات و عقده‌هایی که خاصیت جنگ‌آفرینی دارند، فراگردهایی را که به‌وسیله‌ی آن‌ها پرده‌ی صلح روی جنگ‌ها را خواهد پوشاند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند.

در فصل دوم، به مسایل خلع سلاح قبل و بعد از جنگ جهانی دوم به‌طور اجمالی اشاره شده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که کنفرانس‌های خلع‌سلاح در واقع جلساتی برای «گفت‌وگوی کرها» است. در این جلسات هر یک از طرفین، بدون آن که اعتقادی به حرف‌های خود داشته باشند پیشنهادهایی را تکرار می‌کنند که ماحصل آن‌ها اغلب به‌صورت ترفندهای ناشیانه‌ای جلوه می‌کند که کسی را نمی‌تواند بفریسد؛ درحالی‌که خلع‌سلاح واقعی آن است که بر روی علل ساختاری - اجتماعی تهاجم‌گرایی دسته‌جمعی متمرکز می‌شود نه این که فقط به کاهش / افزایش تسلیحات که ابزاری بیش نیستند پردازد و سرانجام هیچ نتیجه‌ای در بر نداشته باشد. بدین ترتیب، بوتول در پی کشف ریشه‌های رفتار تهاجمی است که در نهاد بشر قرار



فصل‌های ششم تا دهم

بوتول پس از طرح این مسایل اساسی، طی فصول ۶-۱۰ به بررسی کلی و اجمالی و گاهی تکراری رابطه‌ی جنگ و جوامع، ادراکات تازه درباره‌ی خطررها، ادواری بودن جنگ‌ها، خلع سلاح و جمعیت‌شناسی، جنگ‌های جدید و قدرت بلامنازع سلاح‌های هسته‌ای پرداخته و سعی در توصیف بیش‌تر برخی مفاهیم، اوضاع و احوال و مسایل پیرامون آن‌ها دارد. فصول پایانی کتاب به مسأله‌ی صلح و صلح‌خواهی، شرایط و شکل‌های صلح‌خواهی، صلح‌خواهی کارکردگرایانه، خلع سلاح جمعیتی و کمک ستیزه‌شناسی به حل و فصل مناقشات اختصاص یافته است.

فصل‌های یازدهم تا چهاردهم

نویسنده در فصل یازدهم با طرح اشکال صلح‌خواهی، همه‌ی آن‌ها را توهمی بیش نمی‌داند. بنابراین، مطالب خودش را در این فصل زیر عنوان «توهمات صلح‌خواهی» مطرح می‌کند. به نظر بوتول، دو شکل صلح‌خواهی وجود دارد:

۱- صلح‌خواهی نده‌کننده / ذکرانه:
در این نوع صلح‌خواهی، ریشه‌های طولیل و ستایش‌آمیز و نده‌های تبلیغی راجع به صلح سر داده می‌شد که البته

فلسفی، اخلاقی، سیاسی و...) به‌منظور به کارگیری تهاجم‌گرایی. بنابراین، تدارک مقدمات و سازمان دادن جنگ، اموری دقیقاً عقلانی شده هستند که متون نظامی، استراتژی، تاکتیک، تسلیحات و فعالیت‌هایی را در برمی‌گیرند که با بیش‌ترین وضوح و واقع‌بینی عقلی همراهند؛ ولی، تصمیم جنگ هرگز امری کاملاً عقلانی نیست. این تصمیم اساساً از تحریکات مبهم بیولوژیکی و عاطفی و معجونی از دلشوره‌های نیمه‌آگاهانه، هراس‌ها و خشم‌های نهفته سرچشمه می‌گیرد.

این تصمیم، هم‌چنین به نوع خاصی از وسوسه‌ها بستگی دارد که به یک اندازه رهبران و افکار عمومی را تسخیر می‌کند و در شرایط معین، خشونت را به‌عنوان تنها مفر ممکن و به‌خصوص هم‌چون راهی برای گشوده شدن عقده‌های دلهره‌انگیز و سبکبار شدنی بزرگ و در نظرشان جلوه‌گر می‌سازد.

در بررسی مسأله باید سه متغیر را همواره مدنظر داشت: ۱- ساختارهای مادی و معنوی نسبتاً پایدار گروه‌های سازمان نیافته، ۲- تغییر شرایط و مقتضیات (بین‌المللی، اقتصادی، ایدئولوژیکی...)، ۳- وقایع به مثابه‌ی نقطه‌ی عطف بروز جنگ‌ها.

همان‌گونه که هر یک از اندام‌های بدن دارای وظایفی هستند که در صورت مختل شدن یکی از آنها باید به دنبال بدیلی برای آن بود، جنگ نیز از کارویژه‌های برخوردار است که به صورتی ادواری رخ می‌دهد؛ اما برای انجام آن کارویژه می‌توان بدیلی به جای جنگ برگزید. بوتول بر این عقیده است که هرگاه جمعیت کشوری رو به فزونی رود، جنگ به مثابه‌ی کاهنده‌ی جمعیت در پی آن خواهد آمد تا جمعیت کشور را متوازن نماید. به نظر بوتول، ریشه‌ی عمده‌ی جنگ‌ها افزایش جمعیت - به‌ویژه در جهان سوم - و نبود فضای حیاتی لازم برای آنهاست. اضافه جمعیت کشورهای کم‌رشد، سرکوب‌کننده و نقطه‌ی عزیمت به سوی جنگ است. بوتول برای رسیدن به صلحی پایدار و پرهیز از جنگ‌های دامنه‌دار، «تش‌زدایی جمعیتی» را - از راهی غیر از جنگ - پیشنهاد می‌کند: کاهش باروری و پیش‌گیری از هرگونه تورم جمعیتی که پیش‌درآمد تهاجمات بزرگ امپریالیستی خواهد بود. به زعم وی، کسی که زیربار خلع‌سلاح جمعیتی نمی‌رود، دیگران را تهدید می‌کند. چون تورم جمعیتی، به صورتی ضمنی مترادف با قتل عام است.

خود بسترساز تجلیل از جنگ و جهاد مقدس می‌باشد.

۲- صلح‌خواهی متجاوزانه که به دو صورت متجلی می‌شود: نخست، صلح‌خواهی از نوع اعتقاد به علت اولیه؛ بدین‌صورت که معتقد می‌شوی که تو خود با ستیزه‌جویی مخالفی ولی شیاطین، غارتگران و نزاع‌پیشگان محاصره‌ات کرده‌اند و آرامش روح و روانت را سلب کرده‌اند. دوم، صلح‌خواهی بعد از رفع پاره‌ای از مشکلات کلی و انتزاعی؛ بدین‌صورت که اعلام می‌کنی که درد تو ستم و بی‌عدالتی غیرقابل تحملی است که به هر قیمت باید پایان یابد و تأکید می‌کنی که به محض اصلاح شدن این نقیصه، عصر صلح و آرامش فراخواهد رسید و همه جا بهشت شده و امنیت و آرامش جهان‌گستر خواهد شد. اتفاقاً، به دنبال چنین تصوراتی است که بشر درگیر جنگ‌های به اصطلاح عادلانه‌ای خواهد شد که از توضیح و اطاله‌ی آن پرهیز می‌کنیم.

بوتول، بعد از طرح اشکال صلح‌خواهی و نقد آنها، در فصلی جداگانه به طرح خود برای جلوگیری از جنگ و ایجاد صلحی پایدار پرداخته و آن را صلح‌خواهی فونکسیونال / کارکردی می‌نامد. به زعم وی،

تیین پدیده‌ی مدنظر خود - جنگ - دارد و در این راستا به‌ویژه در فصول نخستین کتاب به موفقیت‌های خوبی دست یافته است و در اثر دیگرش به نام جامعه‌شناسی جنگ نیز این تلاش را پی می‌گیرد و به نتایج در خوری می‌رسد که از حد بحث ما خارج است. وی جنگ را به مثابه‌ی پدیده‌ی نادری در نظر می‌گیرد که باید از آن پیش‌گیری کرد یا آن را با بدیل‌های کم‌هزینه‌تر و کم‌خطرتر جایگزین کرد. جنگ در واقع یک بیماری یا ناخوشی است که بر جامعه‌ی سالم و در حال زندگی عادی عارض می‌شود که چاره‌ای جز درمان آن نیست و نخستین گام در این راستا شناخت آن است. بوتول درصدد عرضه‌ی این شناخت به جامعه و به‌ویژه به نخبگان سیاسی است.

از میزات دیگر این کتاب، ترجمه‌ی ساده و روان آن است که فاقد پیچیدگی‌های معمول در آثار ترجمه‌ای است. قوت دیگر بوتول در تحریر این کتاب، اتکای او بر واحد تحلیل اجتماعی - فرد انسان - است. او پیش از آن که به ابزار پردازد، ابزار ساز را محور تحلیل خود قرار می‌دهد. به‌زعم وی این انسان است که می‌کشد نه اسلحه. بنابراین، برای رسیدن به صلحی

بوتول در پایان با طرح این بحث که ستیزه‌شناسی چه کمکی به حل مناقشات می‌کند؟ اظهار می‌دارد هدف اصلی نگارش این کتاب کمک به صلح و رسیدن به دنیای آرام و بدون جنگ و نزاع است؛ اما راه رسیدن به آن، شناخت پدیده‌ی جنگ - نه صلح - است. چون صلح حالت عادی جوامع است و جنگ نوعی بیماری واگیر اجتماعی است که اثرات مادی و ذهنی آن برای همه قابل تصور است. بنابراین، باید بیماری را درمان کرد تا به حالت عادی و سلامتی بازگشت و راه آن در گام نخست، شناخت بیماری است.

نقد و بررسی کتاب

کتاب «تبعی در ستیزه‌شناسی» در حوزه‌ی جنگ‌شناسی اثری ارزشمند و درخور توجه است. بوتول، از آن‌جا که سعی در ایجاد رشته‌ی جدیدی در این زمینه داشت، قطعاً تلاش بسیاری به خرج داد تا آن را از سایه‌ی سنگین علوم سیاسی، حقوق و امثال آنها بیرون بکشد. به همین خاطر این کتاب می‌تواند منبع مفیدی در حوزه‌ی تخصصی خود باشد.

نویسنده با روی‌کرد جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی - هر چند خود به صراحت اعلام نمی‌کند - سعی در

فارسی عیناً در متن فارسی گنجانده شده است نظیر hegemonهای ما» در ص ۴۲، «Casus belli» در ص ۷۶، peace Research، در ص ۷۹ و... ضمناً در پاره‌ای موارد واژگان لاتین همراه با معادل فارسی داخل پرناتز در متن گنجانده شده است در حالی که شایسته بود معادل فارسی واژه‌ی انگلیسی همراه با واژه‌ی انگلیسی داخل پرناتز آورده شود. مانند «... دشوار است که چنین مطالعه‌ای را apriori (پیشاپیش و به‌طور خرجی) و بی‌معنا اعلام کنند...»

ایرادات روشی و محتوایی

قابل انکار نیست که بوتول نگاهی جامعه‌شناختی به مسأله دارد و عمده‌ی تلاش وی در این راستا قابل توجه است؛ اما در پاره‌ای موارد از این چارچوب خارج شده و وارد حوزه‌ی روانکاوی اجتماعی می‌شود. بدین سبب بود که در صفحات قبل روی‌کرد وی در این کتاب را تلفیقی از جامعه‌شناسی و روان‌کاوی اجتماعی نام نهادیم. گاستن بوتول از ابتدا تا انتهای کتاب ادعای علمی بودن تحلیل‌های خود و حتی مدعی بنیاد گذاشتن رشته‌ای جدید علمی موسوم به سبب‌شناسی را دارد. واضح است که نگاه علمی به پدیده‌ها، پرهیز از جزمیت و تعصب و داشتن

بایدار، باید انسان را شناخت، زمینه‌ی حل مشکلاتش را فراهم کرد و... با تحدید تسلیحات و تشدید تحریم‌ها از طریق برگزاری کنفرانس‌های متعدد و تکراری خلع‌سلاح ممکن است مسکنی موقتی حاصل آید؛ اما این راهی است بس کوتاه که عاقبت خوشی ندارد. کتاب در عین برخورداری از مزایا و نکات مثبت، معایبی نیز دارد که در زیر بدان اشاره خواهیم کرد:

۱- ایرادات شکلی

نخستین مشکل این کتاب، فقدان ارجاعات است؛ به‌طوری که فهرست منابع نداشته و در زیرنویس‌ها نیز منبع یا مأخذی به چشم نمی‌خورد. البته مشخص نیست که این ایراد محصول سهل‌انگاری مؤلف است یا کوتاهی مترجم.

مورد دیگر، ترجمه‌ی دور از ذهن برخی از واژگان می‌باشد؛ به‌طوری که در پاره‌ای موارد، اصطلاحات چندان مأنوسی به کار گرفته نشده است. نظیر اصطلاح «وظایف الاعضایی» برای واژه‌ی فونکسیونال در فصل دوازده، تش‌زدایی جمعیتی در صفحه ۱۸۱، تهاجم‌گرایی دسته‌جمعی در ص ۶۲ و... هم‌چنین، در پاره‌ای موارد واژگان لاتین گاهی با پسوند فارسی و بدون معادل

فصول کتابش چنان به توصیف مسأله و توضیح شرایط می‌پردازد که چیزی جز فداست‌زدایی از جنگ و ثناگویی از صلح برداشت نمی‌شود. انگار به دنبال طرفداری از صلح نگاشتن بود و بس؛ درحالی‌که خود هدفش را چیزی دیگر عنوان می‌دارد.

نویسنده تا فصل پنجم کتاب خوب پیش آمد و در راستای هدف اعلانی خود تلاش درخوری داشت؛ اما این اثر از فصل ششم با مشکلات کمی و کیفی بسیاری مواجه است؛ حتی به لحاظ صفحه‌بندی بین فصول، هم‌آهنگی منطقی وجود ندارد. در کنار حجم ۳۰ صفحه‌ای، فصل ۴ صفحه‌ای نیز مشاهده می‌شود که حذف یا ادغام آن در بخشی از فصل دیگر لطمه‌ای به تحقیق وارد نمی‌کرد. وی، ضمناً، در این فصول به نوعی به تکرار بسیاری از مطالب گذشته منتهی با طول و تفسیر بیش‌تری روی آورده است. همین تکراری بودن بسیاری از مطالب، از کیفیت و جذابیت اثر کاسته است. در موارد بسیاری فراموش کرده است که هدفش ستیزه‌شناسی بوده است نه وصف حالات و اوضاع جنگی و نقد آن از منظر بدیهی.

بوتول که اثر را در زمان جنگ سرد به رشته تحریر در آورده است ترسی

نگاه نسبی به آن‌هاست؛ حال آن‌که وی در پاره‌ای موارد چنان با قطع و یقین راجع به مسایل اجتماعی به قضاوت می‌پردازد که دور از انتظار است. از جمله در ص ۱۸۶، چنین آورده است: «ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که بسته به اراده و انتخاب آزادانه‌ی خودمان، بشریت یا به پرتگاه فاجعه در خواهد غلتید و یا برعکس، راه شکوفایی تمدنی با امکانات عظیم خوشبختی را در پیش خواهد گرفت.» و نیز در ص ۱۸۸: «کسی که زیر بار خلع سلاح جمعیتی نمی‌رود، دیگران را تهدید می‌کند. چون تورم جمعیتی، متضمناً مترادف با قتل عام است» و... حال، آقای بوتول در بررسی‌های علمی خود چه‌گونه به چنین آرای یقینی دست یافته است خود جای سؤال جدی دارد. بوتول در این کتاب بارها به محققین و پژوهشگران جنگ ایراد گرفته است که آن‌ها کاری جز توصیف جنگ، توضیح اوضاع و احوال جنگی، علل و عوامل ایجاد آن و ستایش از جنگ یا ثناگویی صلح نکرده‌اند و با شناخت «پدیده‌ی جنگ» کاری نداشته‌اند. ناگفته پیداست که این ایراد برکار او نیز وارد است. او که خود هدف کار خود را شناخت «پدیده‌ی جنگ» و از این طریق زمینه‌سازی برای صلح معرفی می‌نماید در بسیاری از

خواهد آمد ماندن، جنایتی علیه تمام بشریت است.

شاید یکی از ایرادات عمده‌ای که به بوتول در این کتاب بتوان گرفت، مربوط به طرح پیشنهادی ایشان برای پیش‌گیری از جنگ است. وی به تمام طرح‌های صلح‌آمیز دیگران و تلاش‌های آن‌ها برای جلوگیری از جنگ و ستیز خرده می‌گیرد و آن‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد و خود به‌طور ساده‌اندیشانه‌ای تمام مشکلات و جنگ‌ها و ستیزها را به «فشار جمعیتی» موجود در جهان به‌ویژه جهان سوم نسبت می‌دهد. اگر چنین باشد پس کشورهای با فشار جمعیتی بیشتر، باید بیش از دیگران جنگ‌طلب و مناقشه‌جو باشند و حال آن‌که ضرورتاً چنین امری درباره‌ی آن‌ها صادق نیست. بسیاری از کشورهای شرق، جنوب و جنوب شرق آسیا نظیر چین، هند، بنگلادش و... با فشرده‌ترین وضعیت جمعیتی مواجه هستند؛ آیا آن‌ها ضرورتاً تهدیدی برای صلح جهانی هستند؟ آقای بوتول ظاهراً براساس منطق مalthوسی درصدد اثبات فرضیه‌ی خود است در حالی که این منطق سال‌هاست که از دور خارج شده و جایگاهی در بین پژوهشگران ندارد.

محمد طاهری

نهادینه شده از کمونیسم تمامی ذهن او را فراگرفته است به‌گونه‌ای که او نتوانسته است بی‌طرفی خود را در پاره‌ای از مسایل حفظ نماید. هم‌چنین، در مواقع بسیاری، درعین اعتراف به کاستی‌های موجود در غرب، چنان آن را می‌ستاید که هرگز آن را رقیبی نبوده و نیست و نخواهد بود. در مجموع، او نتوانسته است داوری بی‌طرفانه و بدون تناقضی را ارائه نماید. در جایی (ص ۱۳) او نقد می‌کند که ممالک توسعه‌یافته معتقدند که طغیان افزایش جمعیت در جهان سوم، تجاوزی علیه موازنه‌ی جمعیتی و... تهدیدی علیه صلح است؛ درحالی‌که خود در فصل دوازده (آن‌جا که طرح مورد نظر خود را برای ایجاد صلحی پایدار ارائه می‌نماید) این نقد را فراموش کرده و افزایش جمعیت جهان سوم را مصیبتی علیه صلح دانسته و به صراحت اعلان می‌دارد که چه طور باید تمامی نوع بشر را از اختلالاتی که اضافه جمعیت جهان سوم پدید می‌آورد نجات داد. مسابقه‌ی جمعیت‌پروری نمی‌تواند فرجامی جز منتهی شدن به قتل‌عام‌ها داشته باشد. برای جلوگیری از قتل‌عام‌های بعدی، به کاربردن تدابیر تعدیل‌کننده، نوعی نیکوکاری است. دست روی دست گذاشتن و منتظر فتنه‌هایی که در پی